

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نياشد تن من ميااد بدین بوم ویر زنده یک تن ميااد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۳۰ اگست ۲۰۱۷

"رَحْم" - "رَحِم" و "صِلَةُ رَحِم"

ضمن این نوشته بر یکی از "اغلاط مشهور" مکث کرده و نشان خواهم داد، که هر "غلط مشهور" حکم "صحیح" را ندارد و مقوله ای، که دست به دست گشته و گوید "غلط مشهور حکم صحیح را دارد!!!"، هرگز حکم قاطع و مطلق ندارد و باید نسبت به هر مسأله از حالت تا حالت، مدّ نظر گرفته شود!!! گپ بر سر ترکیب معروف "صلة رحم" است، که در ملک ما تا سرحدّ عامّ غلط استعمال می‌شود. از شرح لغوی باید شروع کرد:

"رَحْم" و "رَحِم" دو لغت کاملاً متفاوت عربی اند، که اولی در معنای "مهربانی" و "رافت" است و دومی نام "آله تناسلی زن" است، که "دستگاه پرورش نطفه در شکم زن" هم هست، که "تخمدان" و "زهدان" گفته می‌شود. در زبان شفاهی و زبان عوام کابلی هر دو کلمه به عین تلفظ، اما به دو مفهوم کاملاً متفاوت استعمال می‌گردد، بدین نهج، که هر دو را "رام" تلفظ می‌کنند؛ مثلاً گویند:

- "بی رام؛ یعنی "بیرحم"

- "رام خدا باران سیکین شد؛ یعنی "رحم خدا باران از شدت کاست."

- "از رام مادر همطو(همطو) بده" - "از رَحِمِ مادر همین(همان) طور بوده."

- "صلة رام"، که مراد از "صلة رَحِم" است.

در حالی، که از کلمه اول در زبان عربی و به تبع از آن در زبان دری/فارسی، ترکیبات فراوانی از قبیل "رحمت و مرحمت و مراحم و راحم و رحیم و رحمان و مرحوم و ترحیم و ترخّم و استرحام" رائج اند، از دومی چنین مشتقاتی را نمی‌توان یافت. گویا دومی محض و محض به خود کلمه و چند فعل معدود آن، محدود می‌گردد.

^۱ - "سیکین" (به کسر اول و سوم): اصطلاح عامیانه زنان اصیل کابلی و در معنای "سُست" و "کاسته از شدت" است. این کلمه احتمالاً مراد از "تسکین" باشد، که در زبان عوام این طور تغییر شکل یافته و تحریف گردیده است. این کلمه را در موقع تسکین درد نیز استعمال می‌کنند.

بعد از تشخیص و تفریق این دو لغت، که از عین سه حرف صامت ولی با حرکات متفاوت تشکیل شده اند، برویم و کلمه "صله" را کمی بشگافیم:

"صله" به کسر صاد و فتح لام، نیز کلمه عربیست و در معنای "پیوند" و "ارتباط".
وقتی "صله رَحِم" می‌گوئیم، در واقع از دو "کلمه عربی"، با وارد کردن "علامه اضافت" دری، یک "ترکیب دری" - "ترکیب اضافی دری" - درست کرده ایم.

حالا دیگر "صله رَحِم" را می‌توانیم درست تشخیص داده و تعریف بکنیم و بگوئیم، که:
"پیوندی، که بین افراد از طریق رَحِم و زاد و ولد برقرار می‌شود" همان است "صله رَحِم". در زبان برهنه‌گویان - چون پوچگویان و قماربازان و ایلاگردان و بی‌بند و باران - و به تعبیر استاد "عبدالله افغاننویس"، در زبان "اوباش" آن را "کُس پیوندی" می‌گویند؛ بی‌ادبی مُعاف و بین ما و بی‌ادبان هفت کوه سیاه فاصله باد!!! اما آنچه آمد، گفته آمد، که:

"آمده ره ردی نیس!!!"

اگر از انصاف نگذریم، همین تعریف آخرین، واضح‌ترین، پوست‌کننده‌ترین و بی‌پرده‌ترین ترجمه ترکیب سر بسته "صله رَحِم" است؛ و از نگاه لغوی، دقیقترین و رساترین. و بهترین تعریف لغوی یک کلمه همان است، که خواننده و جوینده را فوراً به کُنه مطلب برساند!!!

پس "صله رَحِم" لغتاً در معنای "پیوند خویشاوندی"ست و به عبارت متعارف و شایع، "مراعات و در نظر گرفتن پیوند بین خویشان و خویشاوندان و اقارب". و عباره دیگر:

"صله رَحِم" به معنای "عطوفت بر خویشاوندان و دانستنِ پاسِ ایشان" است. "دانستنِ پاسِ خویشاوندان" هم از چشمه دین اسلام آب می‌خورد و هم از وجائب اخلاقی نوع بشر شمرده می‌شود. در واقع "صله رَحِم" یک قانون و فرض عینِ نانوشته و غیر مکتوب مردم عالم است، که هیچ کس نباید آن را از دیده دور دارد!!!

قابل یادآوری مجدد و مؤکد می‌دانم، که همه و خاصتاً نویسندگان، همان "تعریف اوباش" را از "صله رَحِم" خوب به یاد داشته باشند، تا آن را نه غلط تلفظ کنند و نه در مفهوم غلط استعمال نمایند، که به گفته مردم اصیل کابل "از زبان یک دروغگوی، هزارا نفر دروغگوی میشن!!!" یعنی چه؟؟؟
یعنی، اگر نویسندگان و اهل قلم به حیث پیشگامان و پیشقراولان، گام غلط بگذارند، پیروان و دنباله‌روان نیز به همان راه غلط می‌روند؛

و این راه به جایی نمی‌رساند، مگر به غلطکده!!!

تأکید من بر اهل "خرد و دانش و فکر روشن" ازین است، که اول خود را در امری ملاً سازند و بعد در باره اش بنگارند. بدترین شیوه، "شیوه رمل انداختن"، "کار چوت انداز" و "روش سوتۀ حافظ" است!!!

- "تعریف اوباش" در واقع بر همه نهیب می‌زند، که این لغت را غلط استعمال نکنند!!!

- "تعریف اوباش" تازینه و قمچینی هم هست، که بر قلم و زبان قلم نویسندگان غلطنویس نواخته می‌شود.

از تفصیلی، که بدین درازا کشید، دو نکته متبادر و روشن می‌شود:

- یکی این، که این ترکیب را تا سرحد عام غلط استعمال می‌کنیم.

- و دیگر این، که اگر "صله رحم" را درست هم استعمال کنیم، مفهومی را، که متداولاً از آن می‌گیریم، با مفهوم اصلی لغت سر نمی‌خورد؛ چون معنای لغوی این ترکیب "پیوند خویشی" است، که از طریق "رحم" برقرار می‌شود و یا آن تعریف ممثلی، که اوباش قالب بسته است و بس. ولی مفهوم و مدلولی، که در تداول عام از آن گرفته می‌شود، یک گره بالاتر از مفهوم لغوی آن است. اگر مفهوم متداول را در فارمول لغوی بگنجانیم، باید "رَحْمُ بر صِلَةُ رَحِم" بگوئیم یا "توجه به صِلَةُ رَحِم" و "مُرَاعَاتِ صِلَةُ رَحِم" و یا "پاسداری صِلَةُ رَحِم" و هذالقیاس. شایان تذکر مجدد و شاید مجدد در مجدد، این است، که:

ما افغانها در زبان گفتار بالعموم و در زبان ادبی و مکتوب مخصوصاً آن را غلط استعمال می‌کنیم، که بالوسیله مفهوم اصلی از نظر دور می‌ماند و بلکه گم می‌شود. این نکته بیشتر به نویسندگان و اهل قلم ما راجع می‌شود، که بدون مبالغه تا نود و پنج درصد و بالاتر از آن، آن را به مفهوم غلط استعمال می‌کنند، چون آن را اصلاً درک نکرده و غلط تلفظ می‌کنند؛ و "تلفظ غلط" لایذ تراوشی در تعبیر و نوشته هم دارد!!! اگر مثالی در زمینه زده شود، ما را به یاد دو مثل آتی خواهد بُرد:

"ای گردک و ده گردک، بزن ده سر شاگردک"

یا

"الا و بلا ده گردن ملا"

و "شاگردک" و "ملا" مراد از کیست؟؟؟

مراد از پورتال "افغان جرمن آنلاین" است، که بر فرق مقالات منتشره، "سر تاس از پاکی خلاص!!!"

گفته و تمام مسؤلیت را به گردن نویسنده می‌اندازد.

چندی پیش کسی زیر نامی، که اکنون به یادم نمی‌آید مضمونی در همین پورتال "سرتاس" نشر کرد، زیر عنوان "معنای انسانیت" یا چیزی شبیه آن.

ضمن آن مقاله بر رحم و عطوفت به حیث سنجیه و خاصیت مخصوص انسانها قلمداد گردیده بود. در مقاله از طفل نوزادی در انگلستان سخن رفته بود، که از مادر ناقص به دنیا آمده بود. پدر و مادر باعاطفه طفل کوشیدند، تا حیات آن طفل معصوم را نجات بدهند و حتی حاضر شده بودند، که طفلک خود را جهت تداوی به اتازونی ببرند. نویسنده مثالی از پاپ اعظم رهبر کتولیکان جهان زده بود، که ضمن ادای نماز روز یکشنبه خود برای آن طفلک و نجات آن از مرض دعاء کرده بود. و به فرموده نویسنده مقاله از خود "صله رحم" نشان داده بود. وقتی مقاله را خواندم، به تعجب رفتم، که:

"ده ده کجا و درختا ده کجا؟؟؟"

(ده در کجا و درختها در کجا؟؟؟)

پاپ کجا و آن طفل انگلیس کجا؟؟؟ اما آن نویسنده دلسوز از سر ناهمی نوشته بود، که پاپ "صله رحم" خود را نسبت به آن طفلک انگلیس نشان داده بود. همین مثال آن نویسنده، که در واقع ممثل برای همه ما افغانها هم هست، باعث گردید، تا این همه قلم را روی کاغذ بفرسایم و این شرح مبسوط را عرضه نمایم.

بسا وطنداران ما وقتی از "صله رَحْم" گپ می‌زنند، مرادشان "رَحْم" و "عطوفت" است. به زعم کج و کور چنین اشخاص، "صله رحم"؛ یعنی "رَحْم"!!!
چنان، که گویند:

"فلانی هیچ صله رام ندارد!!!"

یعنی، که هیچ رحم ندارد و بیرحم است!!!

اگر حسن ختامی لازم آید، دو نکته را منعکس می‌سازم:

– که هر "غلط مشهور" نمی‌تواند در آغوش "مشروعیت" بخوابد. خوانندگان عزیز با در نظر گرفتن مراتبی،

که ارائه شد، خود در زمینه قضاوت فرمایند!!!

– اگر کسی از خوانندگان این نوشته احياناً کدام وقت درک و تلفظ و تعبیر "صله رَحْم" مشکل پیدا کرد،

باری لطف کرده و همان تعریف صریح "اوباش" را نزد خود مجسم گردانند!!!